

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۲، پیاپی ۹ (پاییز و زمستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۱۰۱ - ۱۳۲

بررسی چندمعنایی افعال کنشی «خوردن»، «شوردن» و «نیشتن» در گویش کردی کلهری بر اساس معنی‌شناسی شناختی

فاطمه حاتمی^۱، بهزاد رهبر^{۲*}، مرجان طاهری اسکویی^۳، هنگامه واعظی^۴، سیده نازنین امیرارجمندی^۵

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

۲. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

۴. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

چکیده

چندمعنایی از شناخته‌شده‌ترین مفاهیمی است که در مطالعات معنی‌شناسی به آن پرداخته می‌شود و آن را شرایطی معرفی می‌کنند که یک واحد زبانی از چند معنی برخوردار شود. پژوهش پیش رو به مطالعه چندمعنایی افعال «خوردن» /xwârdən/ «شوردن» /šurdən/ «نیشتن» /ništən/ به عنوان افعال کنشی در گویش کردی کلهری با رویکرد معناشناسی شناختی می‌پردازد. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای-میدانی صورت می‌گیرد. پیکره زبانی مورد استفاده در این پژوهش شامل جملات رایج، ضرب‌المثل‌ها و آثار شاعران کردی کلهری است. با بررسی داده‌ها بر مبنای مفاهیم معنی‌شناسی - شناختی، برای فعل «خوردن» ۳۴ معنا، برای فعل «شوردن» هشت معنا و برای فعل «نیشتن» ۱۳ معنا شناسایی شد. روابط معنایی در ساختار این افعال مورد بررسی قرار گرفت و باهم‌آیی افعال کنشی با اعضای بدن در هر سه فعل کنشی کردی کلهری دیده شد. باهم‌آیی این افعال با اجزای ضروری اعم از (اعضای بدن یا کلمات خاص گویش کردی کلهری) در انتقال معنای افعال تاثیر بسزایی دارد. باهم‌آیی افعال کنشی مورد نظر با عضو «سر» معنای مشترکی ندارند؛ به بیانی دیگر واژه سر در باهم‌آیی «خوردن» معنایی متفاوت از باهم‌آیی سر با «شوردن» دارد. بر این اساس باهم‌آیی فعل کنشی نیز در معنای عضو بدن تاثیر دارد که به همراه آن به کار می‌رود. باهم‌آیی عضو «دست» در «نیشتن» و «شوردن» نیز معنایی متفاوتی دارد. در میان این سه فعل، «خوردن» بیش‌ترین تعداد معنایی و بیش‌ترین کاربرد اصطلاحی را دارد. از لحاظ باهم‌آیی با اعضای بدن فعل «نیشتن» بیش‌ترین تعداد، پس از آن فعل «شوردن» و «خوردن» کم‌ترین تعداد را به خود اختصاص داده است.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۰ آبان‌ماه ۱۴۰۰

پذیرش: ۲۷ آذرماه ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

چندمعنایی
فعل کنشی
گویش کردی کلهری
معنی‌شناسی شناختی
نظریه سرنمون

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به ویژه در بررسی مقوله‌بندی^۲ در ذهن انسان و روان‌شناختی گشتالتی دارد (ایوانز^۳ و گرین^۴، ۲۰۰۶: ۳). زبان‌شناسی شناختی چارچوبی انعطاف‌پذیر دارد، اما بر مبنای یک نظریه واحد نیست به طوری که می‌توان آن را به خانواده‌های تشبیه کرد که اعضای آن ویژگی‌های مشترکی دارند، هرچند تفاوت‌هایی با همدیگر نیز دارند. زبان‌شناسی شناختی رویکردی به مطالعه زبان براساس تجربیات ما از جهان خارج، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۶).

معنی‌شناسی شناختی^۵ یکی از دو بخش عمده زبان‌شناسی شناختی است و بخش دیگر آن مطالعه دستور است. معنی‌شناسی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، واکنشی بود به معنی‌شناسی صدق و کذب که در زبان‌شناسی صورت‌گرا مطرح بود. «آن‌ها معنی را رابطه‌ای میان واژه‌ها و جهان خارج می‌دانستند و نظام شناختی را از نظام زبانی کنار می‌گذاشتند» (سویتسر^۶، ۱۹۹۰: ۴). اما معنی‌شناسان شناختی، معنی زبانی را بازنمود ساختار مفهومی می‌دانند؛ یعنی معنی زبانی بازنمود سازمان ذهنی است و به این دلیل معنی‌شناسی شناختی رویکردی متمایز به بررسی معنی زبانی است. معنی‌شناسی شناختی نیز مانند زبان‌شناسی شناختی مختص نظریه واحدی نیست، بلکه مجموعه‌ای از نظریه‌ها و رویکردها است که می‌توانند براساس اشتراکات‌شان زیر یک چتر گرد هم آیند. معنی‌شناسی شناختی شامل مفاهیمی و مباحثی مانند استعاره^۷ و مجاز^۸، معنی

¹ cognitive linguistics

² categorization

³ V. Evans

⁴ M. Green

⁵ cognitive semantics

⁶ E. Sweetser

⁷ metaphor

⁸ metonymy

دائرةالمعارفی^۱، مقوله‌بندی و نظریهٔ سرنمون^۲، فضاهاى ذهنی^۳ و آمیزش مفاهیم^۴ می‌شود (راسخ-مهند، ۱۳۹۳: ۳۸).

مطالعهٔ «چندمعنایی^۵» یا «چندگانگی معانی^۶» کلمات از دیرباز در فلسفهٔ زبان، زبان‌شناسی و روان‌شناسی مطرح بود. نخستین بار رواقیان بودند که به روابط پیچیده میان معانی و کلمات توجه نشان دادند. آنان دریافتند که گاه مفهومی واحد می‌تواند از طریق کلمات متعدد بیان شود که در این صورت شاهد هم‌معنایی خواهیم بود و گاه عکس این اتفاق رخ می‌دهد، یعنی یک کلمه می‌تواند معانی متعددی داشته باشد و چندمعنایی مطرح شود (راوین^۷ و لیکوک^۸، ۲۰۰۰: ۱).

چندمعنایی شرایطی است که در آن یک واژه چندین معنی مرتبط دارد. هرچند این تعریف چندان پیچیده به نظر نمی‌رسد؛ اما چندمعنایی پدیده‌ای با مرزهای مشخص و بدون ابهام نیست (ایبارکس-آنتونانو^۹، ۱۹۹۹: ۱۴). از میان انواع روابط مفهومی، چندمعنایی جایگاه مهم و متمایزی در حوزهٔ معنی دارد، زیرا زبانی معنی و بسط مفاهیم تا حد قابل توجهی در نتیجهٔ عملکرد چندمعنایی تحقق می‌یابد. چندمعنایی واحدهای واژگانی پدیده‌ای جهانی است و در تمام زبان‌ها، از خانواده‌های زبانی متفاوت و در تمام دوره‌های تاریخی اتفاق می‌افتد (ونهورف^{۱۰}، ۲۰۰۸: ۳). در زبان‌شناسی شناختی که بنیاد مطالعات زبانی خود را بر اساس معنی بنا نهاده است، چندمعنایی به‌طور ویژه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با توجه به این که افعال کنشی در گویش کردی کلهری از بسامد معنایی بالایی برخوردار هستند و این معانی در طول قرن‌ها در فرهنگ کلهری حفظ شده‌اند، این مطالعه به دنبال بررسی ویژگی‌های چندمعنایی افعال کنشی «خوردن»

¹ encyclopedic meaning

² prototype theory

³ mental spaces

⁴ conceptual blending

⁵ polysemy

⁶ multiplicity of meanings

⁷ Y. Ravin

⁸ C. Leacoak

⁹ I. Ibaretxe-Antunano

¹⁰ M. Vanhove

«شوردن» «نیشتن» در گویش کردی کلهری است. افعال کنشی به آن گونه از افعال اطلاق می‌شود که بیان‌گر کنش هستند، برای به انجام رسیدن به مراحل نیازمندند و یکی پس از دیگری انجام می‌گیرند. فعل‌های کنشی دارای مراحل هستند و انجام هر مرحله زمان‌بر است و اساساً قابلیت استمراری دارند. گویش کلهری یکی از گویش‌های زبان کردی است که گویشوران آن به صورت متمرکز در استان کرمانشاه و ایلام زندگی می‌کنند و عده‌ای نیز به طور پراکنده در سایر شهرهای ایران و عراق پراکنده هستند (خانین، ۱۳۸۹: ۵). داده‌های این پژوهش با تمرکز بر گویشوران کلهری در شهر ایوانغرب واقع در استان ایلام با تمامی توابع آن جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند. پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ دادن به این دو پرسش که ۱. معانی افعال کنشی «خواردن» «شوردن» «نیشتن» در گویش کردی کلهری چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه می‌توان معانی مختلف افعال کنشی «خواردن» «شوردن» «نیشتن» را دسته‌بندی کرد؟

۲. پیشینه پژوهش

از نظر اولمان^۱ (۱۹۹۱) تأثیرپذیری از زبان‌های دیگر یکی از عواملی است که باعث چندمعنایی می‌شود و می‌تواند معنای تازه‌ای به واژه بدهد. پالمر^۲ (۱۹۹۳) نیز معتقد است واژه چندمعنا به خودی خود چند معنی دارد. وی افزون بر این، به برخی از مشکلاتی اشاره می‌کند که در بررسی چندمعنایی وجود دارند. همچنین، سعید^۳ (۱۹۹۷) مبحث چندمعنایی را با مقایسه بین هم‌نامی^۴ و چندمعنایی آغاز می‌کند، تفاوت‌های میان آن‌ها را بیان می‌کند و می‌گوید چندمعنایی زمانی روی می‌دهد که معانی با یکدیگر در ارتباط باشند. ایبارکس-آنتونانو (۱۹۹۹) در پژوهشی به بررسی چندمعنایی و استعاره در گستره معنایی افعال ادراکی و بررسی این امر می‌پردازد که چگونه ساختارهای چندمعنایی استعاره‌ها بین قلمرو و ادراک فیزیکی و قلمروهای مفهومی دیگر در زبان‌های انگلیسی، باسکی و اسپانیایی رخ می‌دهند. او (۱۹۹۹) عنوان می‌کند

¹ S. Ulman

² F. R. Palmer

³ J. Saeed

3. Homonymy

که افعال ادراکی هم معنای فیزیکی و هم معنای استعاره‌ای را در سطح بسیار وسیع‌تر انتقال می‌دهند و بیش‌تر این معانی بین زبانی هستند. نیومن^۱ (۲۰۰۹) به بررسی نکات کلیدی مرتبط با سه فعل «حالت بدن» در زبان انگلیسی، یعنی «ایستادن» و «نشستن» و «دراز کشیدن» به می‌پردازد. او ابتدا با ارائه داده‌ها و شواهدی ثابت می‌کند که این سه فعل رایج‌ترین فعل‌های حالت بدن در انگلیسی هستند، بنابراین یک گروه به شمار می‌روند. پس از بررسی داده‌ها نیز ثابت شد که بسیاری از معانی این فعل‌ها انگیخته و بر پایه اصل جسمی‌شدگی^۲ است.

از دیگر پژوهش‌های مرتبط با مقاله اردلجیک^۳ (۲۰۱۳) است که در یک پژوهش پیکره‌محور معنای فعل «نشستن» را در سه زبان انگلیسی و آلمانی و کراواتی بررسی می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که معانی مجازی این فعل هم‌راستا با فرضیه اصلی زبان‌شناسی شناختی بر اساس تجربه‌های بدنی و جسمانی انگیخته می‌شود و از طرحواره‌های تصویری^۴ مانند طرح‌واره ظرف نشات می‌گیرد.

از جمله پژوهش‌های مرتبط دیگر می‌توان به فیاضی و دیگران (۱۳۸۷) در بررسی افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی اشاره کرد. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که استعاره‌ها از پیوندهای نظام‌مند میان قالب‌های حوزه دریافت فیزیکی و حوزه ادراک ذهنی حاصل می‌شوند و تصادفی نیستند. همچنین، انطباق قالب‌های معنایی با یکدیگر موجب چندمعنا شدن افعال حسی می‌شود. گندمکار (۱۳۹۰) افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی را براساس رویکرد شناختی بررسی می‌کند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهند که عامل اصلی شکل‌گیری طرح‌واره‌های تصویری «هسته معنایی» افعال مرکب‌بنیاد است و تفاوت در شکل ظاهری طرح‌واره‌ها را باید در تمایز میان «مولفه‌های معنایی» هسته‌های معنایی آن‌ها جست‌وجو کرد.

بوستانی‌زاد (۱۳۹۱) پدیده چندمعنایی را در افعال ساده زبان فارسی از منظر شناختی تحلیل می‌کند. بسط استعاری مهم‌ترین ابزاری است که برای ایجاد چندمعنایی نام می‌برد، که بنیان‌های

¹ J. Newman

² embodiment

³ D. Erdelji

⁴ Image schema

عینی خود را از طرح‌واره‌های تصویری نشأت‌گرفته از تجربیات روزمره انسان می‌گیرد. از طرف دیگر افراشی و صامت (۱۳۹۳) نیز چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی را مطالعه کرده‌اند. در این تحلیل هفت معنی برای فعل «شنیدن» قابل دست‌یابی بوده‌اند و الگوی تیلر^۱ (۱۹۹۵) به میزان قابل توجهی امکان تبیین چندمعنایی «شنیدن» را در زبان فارسی از حوزه افعال حسی فراهم آورده است.

همچنین نصیب ضرابی و ایرانلو (۱۳۹۳) در معناشناسی فعل «خوردن» براساس معنای پایه «پذیرا» نشان می‌دهند که یک معنای پایه در تمامی کاربردهای مختلف فعل «خوردن» به عنوان فعل اصلی یا سبک موجود است و آن معنی «پذیرا» است که به دو دسته درون‌سو و برون‌سو قابل تقسیم می‌باشد.

در پژوهشی دیگر عموزاده و همکاران (۱۳۹۵) شبکه معنایی فعل «گرفتن» براساس انگاره چندمعنایی اصول‌مند را مطالعه می‌کنند. با استفاده از معیارهای انگاره چندمعنایی اصول‌مند از میان معانی متعدد ذکرشده برای فعل «گرفتن» در فرهنگ بزرگ سخن، هشت معنی متمایز استخراج و سایر معانی ذیل این هشت معنی طبقه‌بندی می‌شوند.

کریمی‌دوستان و روحی‌بایگی (۱۳۹۵) نیز در بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» بر مبنای نظریه معنی‌شناسی واژگانی شناختی نشان می‌دهند که چندمعنایی فعل سبک «زدن» بر مبنای بررسی فعل سنگین متناظر آن، پدیده‌ای نظام‌مند است و سازوکارهای شناختی نقشی اساسی در شکل‌گیری معانی مختلف این عنصر زبانی در قالب مقوله‌ای شعاعی دارند. گندمکار (۱۳۹۵) چندمعنایی فعل «خوردن» نمونه‌ای از عدم کارایی رده‌شناختی واژگانی را بررسی می‌کند. کاربرد این فعل در زبان‌های مورد بررسی حاکی از آن است که میزان گستردگی چندمعنایی از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

منصوری (۱۳۹۵) با بررسی راهکارهای ایجاد چندمعنایی مطرح در رویکرد شناختی بر فعل ساده ترکی به این نتیجه می‌رسد که مقوله‌های شعاعی می‌توانند مقوله چندمعنایی در فعل‌های ساده ترکی آذربایجانی را نیز توصیف کنند. همچنین اصغری و جعفری (۱۳۹۶) به بررسی

³ J. R. Taylor

چندمعنایی واژگانی براساس دیدگاه معنی‌شناسی واژگانی شناختی می‌پردازند. اثبات کارایی دیدگاه معنی‌شناسی واژگانی شناختی مبنی بر این‌که چندمعنایی نه حاصل کاربرد واژه در بافتی خاص بلکه از ویژگی‌های بنیادی واژه و نتیجه بسط استعاری معنای سرنمون است. در پژوهشی دیگر حضرتی و همکاران (۱۳۹۶) نیز کوشیده‌اند تا معانی گوناگون و نحوه چندمعنایی فعل دیداری /gömək/ (نگاه‌کردن) را در زبان ترکی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی ارائه دهند و در پایان بر نظام‌مندی چندمعنایی و نقش پررنگ استعاره نسبت به مجاز در شکل‌گیری چندمعنایی تاکید دارند. سلطانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز پویایی نیرو و چندمعنایی در ساخت‌های فعل سبک متشکل از فعل «گرفتن»، با بررسی بیش از ۱۳۰ ساخت سبک و مرکب متشکل از فعل «گرفتن» نشان داد که اگرچه این فعل سبک همانند فعل سنگین متناظرش معنای واژگانی ندارد ولی روابط معنایی نظام‌مندی بین این دو وجود دارد. افراشی (۱۳۹۶) به بررسی الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی می‌پردازد. استعاره‌های مفهومی و فرآیندهای ریشه‌شناختی میان برخی حوزه‌های عاطفی تابع الگوهای انطباقی هستند. مقوله چندمعنایی از مهم‌ترین مباحثی است که در مطالعات مختلف زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است.

۳. مبانی نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی^۱ است. بنابراین مطالعه زبان از این نگاه مطالعه الگوی مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶). آنچه در زبان‌شناسی مطرح است، شیوه درک و شناخت است، بدین‌گونه که در این دیدگاه، مسئله استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست. براساس این دیدگاه، استقلال حوزه‌های زبان مردود است و درک جامع زبان بدون شناخت و درک کامل نظام شناختی میسر نیست (صفوی، ۱۳۸۲: ۲). در این بخش مفاهیمی نظیر مقوله‌بندی، مقولات شعاعی، نظریه استعاره مفهومی و نظریه سرنمون در معنی‌شناسی واژگانی شناختی مطرح می‌شوند.

^۱ Conceptualization

۳-۱. معنی‌شناسی واژگانی شناختی

معناشناسی واژگانی^۱ در نگرش ساخت‌گرا به سبب توجه ویژه‌ای شناخته می‌شود که به روابط مفهومی در سطح واژگان دارد. در این چارچوب، مسئله چندمعنایی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و چندمعنایی در مقابل هم‌نامی تحلیل می‌شود. در نگرش ساخت‌گرا چندمعنایی، پدیده‌ای اتفاقی و محصول هم‌نشینی واژه‌ها است. به بیان ساده‌تر، فرض بنیادی در تحلیل چندمعنایی، کاربرد واژه در بافت‌های متفاوت و در هم‌نشینی با واژه‌های دیگر است. به این ترتیب، براساس رویکرد ساخت‌گرا به چندمعنایی، چندمعنایی یک واژه، نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی در نظر گرفته شده است (افراشی و صامت، ۱۳۹۳). انتشار چند اثر درباره چندمعنایی واژه‌ها، پدیده چندمعنایی را در کانون توجه قرار داد و موجب تحولی در نگرش به فرآیندهای معنایی به ویژه استعاره و مجاز شد.

چندمعنایی در زبان‌شناسی شناختی یک سازوکار مقوله‌بندی است. بر این اساس، معانی در یک مقوله قرار می‌گیرند و آن مقوله پیرامون مفهوم پیش‌نمونه سازمان می‌یابد. با تغییر نگرش، نسبت به چندمعنایی از معناشناسی ساخت‌گرا به معناشناسی شناختی، به مثابه فرآیندی نظام‌مند و بیش از آن، یک سازوکار شناختی مقوله‌بندی، تحول بزرگی نه فقط در بررسی چندمعنایی بلکه نقطه عطفی در مطالعات معناشناختی به وجود آمد (افراشی و صامت، ۱۳۹۳)

ایبارکس-آنتونانو (۱۹۹۹: ۳۳) دو نگرش شناختی را به چندمعنایی معرفی می‌کند که هرچند هر دو نگرش از نوع مقوله‌بندی مفهومی هستند، ولی تمایز ظریفی دارند. در نگرش نخست، چندمعنایی با توجه به مفهوم مقولات شعاعی^۲ (لیکاف^۳، ۱۹۸۷: ۸۴) توصیف می‌شود. بر این اساس، برای مقوله متشکل از معانی یک واژه چندمعنا، ساختاری مدور تصور می‌شود که مفهوم پیش‌نمونه در کانون آن قرار دارد و سایر معانی که هر یک به دلیلی با این مفهوم کانونی تفاوت دارند، در فواصلی از کانون، روی شعاع این دایره قرار می‌گیرند. شباهت خانوادگی^۴ موجب می‌شود

² Lexical Semantics

¹ Radical categorization

³ G. Lakoff,

⁴ Family Resemblances

این معانی در چنین ساختار مقوله‌ای قرار بگیرند. این نگرش مدلی برای بررسی چندمعنایی ارائه می‌دهد که در آن یک یا بیش از یک معنی از جایگاه کانونی تری برخوردار می‌شوند. در نگرش تیلر^۱ (۱۹۹۵: ۱۰۸) ساختار مقوله که بر شباهت خانوادگی استوار است، مبتنی بر زنجیره‌های معنی معرفی می‌شود. برای مثال، یک واژه می‌تواند معانی متفاوتی از معنی یک تا بیش از آن داشته باشد، که معنی اول مبنای شکل‌گیری معنی دوم واقع می‌شود، معنی دوم مبنای شکل‌گیری معنی سوم و معنی سوم مبنای شکل‌گیری معنی چهارم الی آخر. اصل شباهت خانوادگی در مورد چنین ساختار مقوله‌ای این‌گونه عمل می‌کند که شباهت میان بعضی از اعضای مقوله با برخی دیگر بیش‌تر است؛ همان‌طور که شباهت معنی سوم با معنی چهارم بیش‌تر از شباهت معنی اول با معنی سوم است.

۲-۳. مقوله‌بندی

مقوله‌بندی، توانایی انسان در تشخیص شباهت‌ها و تفاوت‌های میان اشیا و امور و قراردادن آن‌ها در یک طبقه است (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۴۲). به باور لیکاف (۱۹۸۷) در هر زمان که انسان چیزی را مشاهده می‌کند، به استنتاج دربارهٔ چیزی می‌پردازد و یا عملی را انجام می‌دهد، در واقع در حال مقوله‌بندی آن چیز یا آن عمل است (لیکاف، ۱۹۸۷: ۵-۶). منشأ این نظریه به مطالعات الینور روش^۲ در دههٔ ۱۹۷۰ دربارهٔ ساختار درونی مقولات باز می‌گردد (گیرارتس^۳ و کیویکنز^۴، ۲۰۰۷: ۱۴۱). یافته‌های روش و همکاران (۱۹۷۶) این حقیقت را آشکار می‌کند که مقوله‌بندی فرآیندی همه یا هیچ نیست بلکه اغلب قضاوت‌ها در مورد مقوله‌بندی یک شیء با توجه به نمونهٔ اعلا یا پیش‌نمونه یا سرنمونه انجام می‌شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۴۹). در واقع سرنمونه، طرحی از مرکزی‌ترین ویژگی‌هایی است که اعضای یک مقوله دارند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۷۹).

^۱ J. Tayler

^۲ E. Rosch

^۳ D. Geeraerts

^۴ H. Cuyckens

۳-۳. مقولات شعاعی

شعاعی بودن، ویژگی انواع بسیاری از مقوله‌های زبانی است و می‌توان آن را یکی از نتایج رویکرد جدید به مقوله‌بندی دانست. این مفهوم در تقابل با دیدگاه کلاسیک مقوله‌بندی است که بر اساس آن اگر عنصری یکی از شرایط تعریف‌شده برای تعلق به مقوله‌ای را نداشته باشد، نمی‌تواند به آن مقوله متعلق باشد (لی^۱، ۲۰۰۱: ۳). به عبارت دیگر، در این دیدگاه تمام مفاهیم یک واژه باید دارای یک معنی مشترک و انتزاعی باشند و اگر مواردی یافت شد که فاقد این معنی مشترک بودند، باید آن را هم‌نامی به شمار آورد (لیکاف، ۱۹۸۷). اما برخلاف مقوله‌بندی کلاسیک این باور در معنی‌شناسی شناختی وجود دارد که تمام مفاهیم یک واژه دارای معنی مشترک نیستند و برخی از این معانی ممکن است نمونه‌بهرتری برای معنی آن واژه باشند و برخی دیگر نمونه‌های جانبی تلقی شوند. بروگمن^۲ و لیکاف (۱۹۸۸) با اشاره به مقوله‌های معنایی بیان کردند که معانی مختلف یک واژه چندمعنا مقوله‌ای شعاعی را تشکیل می‌دهند و اعضای این مقوله شعاعی با توجه به یک معنای سرنمون سازماندهی می‌شوند (گیرارتس و کیوکنز، ۲۰۰۷: ۱۰۹).

۳-۴. استعاره مفهومی^۳

نظریه استعاره مفهومی اولین بار در کتاب لیکاف و جانسون^۴ (۱۹۸۰) مطرح شد. نکته اصلی این نظریه آن است که استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان و متعلق به زبان ادبی نیست بلکه خود تفکر و ذهن اساساً دارای ماهیت استعاری است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۷). به همین دلیل آن را استعاره مفهومی در تقابل با استعاره زبانی نامیده‌اند. طبق این دیدگاه، سازماندهی ساختار مفهومی بر اساس نگاهت‌هایی میان حوزه‌های مفهومی است (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۸۶). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بر این باورند که زبان استعاری بر پایه یک نظام فکری استعاری استوار است؛ برای مثال برای بیان رابطه عاطفی و زندگی مشترک نمی‌توان از هر حوزه

¹ D. Lee

¹ C. Brugman

³ Conceptual Metaphor

⁴ M. Johnson

معنایی استفاده کرد؛ بلکه حوزه‌های معنایی مشخصی (مانند سفر) این قابلیت را دارند. در این مثال، درک حوزه عشق بر اساس حوزه سفر صورت می‌گیرد. اما اصلی که بین سفر و عشق رابطه برقرار می‌کند نه در محدوده دستور زبان می‌گنجد و نه در محدوده واژگان بلکه در حوزه استعاره قرار می‌گیرد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵). به بیان دیگر، استعاره را می‌توان نگاشت سازمان‌یافته از حوزه مبدأ (در این جا سفر) به حوزه مقصد (در این جا عشق) دانست. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) رابطه میان این دو حوزه را استعاره مفهومی نامیدند که به زعم ایشان نه فقط در سطح زبان بلکه در سطح شناخت یا ادراک مفهومی قرار دارد.

۳-۵. نظریه سرنمون

نظریه سرنمون ابزار تبیینی مهمی در زبان‌شناسی شناختی است که توسط روش (۱۹۷۸)، لیکاف (۱۹۸۷) و تیلر (۱۹۹۵) معرفی شد. نقش‌گرایان بسیاری در حوزه زبان‌شناسی نظریه سرنمون را با عنوان الگویی برای طبقه‌بندی در نظر می‌گیرند که هم‌خوانی بیش‌تری با ماهیت زبان بشری و قواعد دستوری لازم در مطالعه آن‌ها دارد. در الگوی طبقه‌بندی که قبل از نظریه سرنمون رواج داشت، یعنی دیدگاه ارسطویی، حضور یا عدم حضور مشخصه‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کرد. بر این اساس چنین تصور می‌شد که بین طبقه‌بندی‌های زبانی مرزهای روشنی وجود دارند؛ تمامی اعضاء به یک اندازه نمونه‌های مطلوبی هستند و انتظار می‌رود قواعد دستوری نیز استثنای پذیر باشند. به عنوان نمونه، در مورد مقوله پرنده در دیدگاه سنتی توانایی پرواز نه شرط لازم و نه شرط کافی برای پرنده بودن است. برخی پرندگان نمی‌توانند پرواز کنند و برخی چیزها که پرواز می‌کنند پرنده نیستند. اما از دیدگاه سرنمون داشتن پر، بال، دوپا و توانایی پرواز ویژگی‌های سرنمونی پرنده هستند (اورا^۱ و گست^۲، ۲۰۱۱).

بر اساس نظریه سرنمون هر مقوله دارای اعضای مرکزی است که حداکثر مشخصه‌های سرنمون را دارند. همچنین هر مقوله در بردارنده تعداد زیادی اعضای حاشیه‌ای و غیرمرکزی است که

^۱ J. V. D. Auwera

^۲ V. Gast

تعلق به مقوله را مدیون برخی ویژگی‌های مشترک هستند نه تمام ویژگی‌ها. کبوتر دارای تمام ویژگی‌های مقوله پرنده است، اما شترمرغ و پنگوئن نمی‌توانند پرواز کنند. بال پنگوئن هم چندان شباهتی با سایر پرندگان ندارد. بنابراین شترمرغ و پنگوئن اعضای حاشیه‌ای مقوله پرنده محسوب می‌شوند. بر اساس دیدگاه سنتی مقوله‌بندی، اگر یک عضو یکی از شرایط لازم یا کافی را نداشته باشد از آن طبقه خارج خواهد شد و اگر دارای تمام شرایط باشد در آن طبقه قرار خواهد گرفت. به نظر اورا و گست (۲۰۱۱) دیدگاه سنتی مقوله‌بندی در واقع نوعی آرمان‌سازی است. با گسترش مطالعات شناختی در نیمه دوم قرن بیستم این دیدگاه با چالش‌های مهمی روبرو شد.

۳-۶. روش پژوهش

پژوهش حاضر تحلیلی بر چندمعنایی افعال کنشی در گویش کردی کلهری براساس رویکردی شناختی است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش، پیکره فعل اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین برای گردآوری داده‌های گویش کردی کلهری از منابع متعددی استفاده شد که عبارتند از برخی از ترانه‌های کردی کلهری که از میان متون مکتوب جمع‌آوری شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند؛ کتاب *خوه‌ره‌ل‌ات: فرهنگ گویش کردی کلهری* (کریم‌پور، ۱۳۸۰)؛ کتاب *فرهنگ باشور* (جلیلیان، ۱۳۸۵)؛ *فرهنگ واژگان، اصطلاحات، کنایات فارسی-کردی* (خوشحالی، ۱۳۸۷) و نیز *یک‌هزار ضرب‌المثل کردی کلهری* (رضایی کلهر و کریمی، ۱۳۸۵). علاوه بر منابع فوق، بخش دیگری از داده‌ها از گفت‌وگوهای عامیانه و محاوره‌ای میان گویشوران اصیل این گویش و نیز پرس‌وجو از گویشوران کردی کلهری انتخاب شد. شیوه تحلیل داده‌ها در این پژوهش، از طریق یافتن معنای سرنمون و معانی حاشیه‌ای افعال است. ابتدا به شناسایی تمام معنای افعالی پرداخته می‌شود که در این پژوهش تحلیل می‌شوند. سپس، معانی طبقه‌بندی و معنای سرنمونی تعیین می‌شود. همچنین تلاش می‌شود برای هر کدام از افعال، بسط معنای سرنمون به معنای حاشیه‌ای رصد شوند.

۴. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش ویژگی‌های سه فعل گویش کردی کلهری با استفاده از سازوکارهای شناختی، تحلیل و مقایسه می‌شوند. با توجه به معانی بررسی‌شده در نمونه‌های گویش کردی کلهری، می‌توان تقسیم‌بندی ذیل را برای این سه فعل در نظر گرفت:

۱. افعالی که باعث فعل و انفعالات و از حالت طبیعی و اصلی خود خارج می‌شوند مانند:

فعل «خواردن» /xwârdən/

۲. افعالی که در بردارنده تغییرات سطحی هستند و ماهیت فعل حفظ می‌شود مانند: فعل

«شوردن» /šurdən/

۳. افعالی که در آن‌ها کنشی انجام می‌گیرد، هر چند ممکن است حالت سکون و در یک جا ثابت باشد، و در آن هیچ‌گونه تحولات فیزیکی و شیمیایی صورت نگیرد مانند: فعل

«نیشتن» /ništən/

فعل «خواردن» /xwârdən/ در معنای اولیه خود به معنای «خوردن» است. با توجه بررسی‌هایی که در بافت‌های گوناگون کردی کلهری به عمل آمد، این معنای سرنمونی و اولیه است و معانی دیگر فعل به طور مجزا در پیکره‌های مختلف مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. برای مشخص شدن کاربرد معانی فعل در هر یک از بافت‌های کردی کلهری به ذکر معانی و یک مثال برای روشن شدن معنا و ارتباط ویژگی‌های معنایی افعال برای هر مورد پرداخته می‌شود و در پایان به ارتباط معانی مختلف و سازوکارهای شناختی دخیل در چندمعنایی سه فعل بررسی می‌شود و افعال از لحاظ معنایی مقایسه می‌شوند.

معنای اولیه فعل «شوردن» /šurdən/ «شستن» است که این معنا به عنوان معنای سرنمونی و اولیه است و معانی دیگر فعل در پیکره‌های گوناگون قرار گرفته‌اند. همچنین برای مشخص شدن کاربرد معانی فعل در هر یک از بافت‌های کردی کلهری، معانی فعل عنوان شده است و هر یک از معانی در قالب مثال مشخص و سازوکارهای شناختی در چندمعنایی فعل بررسی می‌شود.

فعل «نیشتن» /ništən/ در معنای اولیه به معنای «نیشستن» است که این معنا به عنوان معنای سرنمونی و اولیه می‌باشد و براساس تحلیل‌های انجام‌شده در پیکره‌های مختلف، کاربرد معنایی فعل در بافت‌های کردی کلهری دیده شد.

۱-۴. تحلیل معنایی فعل «خوردن»، «شوردن» و «نیشتن»

براساس مطالعات انجام‌گرفته در بافت‌های مختلف کردی کلهری معنای زیر شناسایی شد:

۱. مزه کردن
۲. نوشیدن
۳. اشتهاداشتن
۴. آبیاری کردن
۵. تناسب‌داشتن
۶. اندازه‌بودن
۷. در معرض چیزی قرارگرفتن
۸. جهت‌گیری مسیر
۹. برگشت
۱۰. استفاده‌کردن از دارایی
۱۱. همبستگی و شناخت قبلی داشتن
۱۲. خرج کردن
۱۳. قیمت تمام‌شده
۱۴. بدیمن‌بودن
۱۵. تجربه تلخ دیدن
۱۶. نتیجه کار را دیدن
۱۷. ضربه‌خوردن
۱۸. ترک برداشتن
۱۹. سخن بیهوده گفتن
۲۰. سوگند یادکردن
۲۱. غلط‌کردن
۲۲. به زبان نیاوردن
۲۳. ناراحت‌شدن
۲۴. ضایع کردن حقوق
۲۵. آزار رساندن
۲۶. خوب‌شدن
۲۷. وصل کردن
۲۸. التیام زخم
۲۹. راحت‌طلب‌بودن
۳۰. یک جا بندنشدن
۳۱. دور زدن
۳۲. چرخیدن
۳۳. ولگردی کردن
۳۴. هر روز شغل خود را تغییر دادن.

تقسیم‌بندی معنایی فعل کنشی «خوردن» در گویش کردی کلهری

۱. خوردن (به تنهایی) در جمله

باهم‌آیی خوردن با اعضای بدن

۲. باهم‌آیی خوردن

باهم‌آیی خوردن یا یک جزء خاص (اسم)

۳. اصطلاحات خوردن

حال ویژگی‌های معنایی هر یک از این معنای مقایسه و بررسی می‌شود.

در مثال (۱) امتحان کردن مزه غذا نیز با فعل خوردن بیان می‌شود. اگرچه ممکن است ورود غذا به معده هم اتفاق نیفتد که برای گویشور کردی کلهری خوردن تست کردن غذا می‌باشد از این لحاظ که آیا آماده است و جالفتاده یا خیر.

۱. «خوردن» به معنای «مزه کردن»

?a čida ?âšpazxânæ wa qâšəgê la qazâgæ bwxwa bəzân
kwətyâga

پخته ببین بخور غذا از قاشقی با آشپزخانه رفتی اگه
اگر رفتی آشپزخانه با قاشق از آن غذا مزه کن ببین پخته.

بنابراین مفاهیم جزئی و نکات چشایی نیز با فعل خوردن بیان می‌شوند. از این‌گونه موارد
مثال‌های دیگری موجود است که اشتهاداشتن با فعل خوردن بیان می‌شود.

۲. خوردن به معنای «اشتهاداشتن»

na šâm xwε na nahâr bɣasa səqân
نه شام میخوره نه ناهار شده استخوان

نه اشتهای شام داره نه ناهار، یه مشت استخوان ازش مانده.

کاربرد معنایی فعل خوردن علاوه بر این که نوشیدن در انسان را در حوزه معنایی خود بیان
می‌کند، آبیاری کردن که نوعی استفاده از آب برای رفع تشنگی نباتات است نیز با فعل خوردن
بیان می‌شود.

۳. «خوردن» به معنای «آبیاری کردن»

?ê dâraylæ haftə yε bâr ?âw xwæn
این درختان هفته یک بار آب می‌خورند

این درختان هفته‌ای یک بار آبیاری می‌شوند.

نکته قابل توجه درباره باهم‌آیی فعل خوردن این است که در ترکیب با اسم‌های مختلف
معانی متفاوتی را ارائه می‌دهد، در ادامه نخست به ترکیب این فعل با اعضای بدن پرداخته می‌شود.
در نمونه‌های ارائه شده، معانی فعل خوردن به ترتیب حاصل باهم‌آیی با اعضای سر و مغز و زبان
می‌باشد. در غیر این صورت القاء معانی بدون این اجزاء غیر ممکن به نظر می‌رسد.

۴. «خوردن» به معنای «بدیمن بودن» (خوشحالی، ۱۳۸۰: ۱۵۹)

?ê kwəra la awafâ xâs naq sarə dâləgê xwârd
خورد مادرش سر نبود خوب اول از پسره این

این پسر از اول خوب نبود، بدیمن بود.

۵. «خوردن» به معنای «به زبان نیاوردن (لال شدن)»

ya čə qəsyəgə kərđi zwa:nə xwæd bə:xj

این چه حرفیه گفتی زبان خودت بخوری

این چه حرفی بود گفتی، این حرفا رو به زبان نیاری. (لال شی)

۶. «خوردن» به معنای «آزار رساندن»

čəni qəsyə kay maqzəm xwārđi

چقدر صحبت می کنی مغزم خوردی

چقدر صحبت می کنی، آزارم می دهی

برخی از معانی فعل خوردن حاصل باهم آبی با یک جزء ثابت است اما در موقعیت های مختلف بستگی به نیت و شرایط مخاطبین دارد که توسط گویشور کردی کلهری قابل تشخیص است. شاهد مثال این چنین معانی در ادامه آمده است.

۷. «خوردن» به معنای «خوب شدن» (کریم پور، ۱۳۸۰: ۱۱۷۸)

kamkam walə yakā juš xwan

کم کم با همدیگر جوش می خورن

کم کم با همدیگر خوب می شوند.

۸. «خوردن» به معنای «وصل کردن»

bəzān ?əy də qəsmata wa yak juš xwan?

میخورن جوش هم به قسمت دو این ببین

ببین این دو قسمت به هم وصل می شوند.

۹. «خوردن» به معنای «التیام زخم»

zaxmad juš xwārđəga dāru kwərđiya əray xās büyə

زخم زخم جوش خورده دارو کردی خوب برایش بوده

زخم التیام یافته، دارویی که به کار بردی، باعث شد خوب شود.

در هر سه مثال (۷) تا (۹) شاهد وجود جزء جوش /juš/ هستیم، که علاوه بر این که موجودیت این جزء لازم و ضروری به نظر می‌رسد، بافت جمله و منظور و نیت گوینده در انتخاب معنا قابل توجه می‌باشد. در معنای اول جوش خوردن حامل معنای سازش کردن و به تفاهم و توافق رسیدن است که در اثر مرور زمان این تفاهم و مطلوب بودن شرایط ایجاد می‌شود. معنای دوم نقطه اتصال دو چیز و دو شیء است که از لحاظ ظاهری با یکدیگر تشابهی دارند مانند اتصال دو سیم با یکدیگر، یا اتصال دو لوله به هم. معنای سوم حاصل بهبودی و رو به خوبی و نتیجه مطلوب درباره یک زخم در بدن، خراش و... است که در اثر استراحت و رعایت اصول لازم رو به بهبود است.

مثال (۱۰) نمونه‌ای از کاربرد جوش /juš/ با خوردن است که با نمونه‌های فوق تفاوت دارد:

۱۰. «خوردن» به معنای «همبستگی و شناخت قبلی داشتن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۲۸۷)

la jə qablan dimasad, fəra xünnəm lid juš xwe

می‌خوره جوش ازت خونم زیاد دیدمت قبلا جایی

انگار قبلا جایی شما رو دیدم، حس میکنم می‌شناسمت.

/xün juš xwərdən/ اصطلاحی است در گویش کردی کلهری که از یک حس آشنایی

دیرینه نشات می‌گیرد و در نتیجه ارتباط افراد بعد از مدت زمان طولانی به وجود می‌آید. ارتباط

طرفین تنها یک آشنایی نیست، بلکه ریشه در نسبت خانوادگی و رابطه خویشاوندی دارد که

شخص مقابل بیان می‌کند «خونم ازت جوش می‌خوره»، بنابراین با مثال‌های قبلی که (جوش)

/juš/ به کار رفته است، تفاوت دارد. پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دسته‌ای دیگر از معانی فعل خوردن شامل اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های ویژه گویش کلهری

است که برای گویشوران و مخاطبین کردی کلهری کاملاً قابل فهم می‌باشند و در این بخش بیان

می‌شوند.

۱۱. «خوردن» به معنای «نتیجه کار را دیدن»

bəxwara fəra vatəm ya rəyəd niya

بخور زیاد گفتم این راحت نیست

حالا نتیجه کاری که انجام دادی را ببین، زیاد بهت گفتم این راحت درست نیست.

۱۲. «خوردن» به معنای «استفاده کردن (از دارایی)»

mâlə naxwarəm ?ərâ bxwarəm
مال نخورم برای بخورم

کسی که از ثروت خود استفاده نکند، مال او به میراث‌خواران می‌رسد.

۱۳. «خوردن» به معنای «سخن بیخود گفتن»

kwəre bêkâra, šakar xwârdəna nâw dɣatə mə hâwrdəga
آورده من دختر اسم خوردند شکر بیکاره پسرش

پسرش بیکاره، بیخود گفتن که دختر من با او ازدواج کنه.

۱۴. «خوردن» به معنای «غلط کردن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۱۲۰۲)

aw qəsayla kərdəna wa dām gü xwârdəna
آن سخنان گفتند با دهان مدفوع خوردند

آن صحبت‌ها که گفتند غلط کردن است.

۱۵. «خوردن» به معنای «ناراحت شدن»

ali xwasa xwar
علی غصه خور

(فرد) همیشه غمخوار دیگران (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ۹۱)

۱۶. «خوردن» به معنای «یک‌جا بند نشدن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۶۲۷)

ha la šawaki tâ êwâra dawr dê la ye jâ qəngê xwâ yaxwe
نمی‌خوره نمک نشیمنگاه یک‌جا در میزنه دور عصر تا صبح از همش

همش از صبح تا عصر دور می‌زنه یک‌جا بند نمی‌شه.

۱۷. «خوردن» به معنای «هرروز شغل خود را تغییر دادن»

qəngê xwâ yaxwe, ye ruž dəkândâræ ye ruž kârmanda
کارمنده روز یک مغازه‌دار روز یک نمی‌خوره نمک نشیمنگاه

mâlum niya çə kəsba dərə
معلوم نیست چه کسبی داره

هر روز شغلش رو تغییر می‌دهد، یک روز مغازه داره، یک روز کارمند، معلوم نیست چه‌کاره

است.

براساس بررسی‌های انجام‌شده در بافت‌های متفاوت کردی کلهری، معانی استخراج‌شده از فعل «شوردن» عبارتند از: ۱. حمام کردن ۲. محوشدن گناهان ۳. پاک کردن دل از کینه ۴. ناامیدشدن ۵. غسل کردن ۶. غبارروبی کردن ۷. سرسری و الکی کارکردن ۸. جواب دندان‌شکن به کسی دادن

تقسیم‌بندی معانی فعل کنشی «شوردن» در گویش کردی کلهری

۱. باهم‌آبی شوردن ← با اعضای بدن

۲. شوردن به تنهایی در جمله

همان‌طور که در فعل خواردن نیز مشاهده شد، برخی از معانی فعل شوردن نیز حاصل باهم‌آبی این فعل با اعضای بدن هستند که معانی مورد نظر در مثال‌های این بخش قابل استناد می‌باشند.

۱۸. «شستن» به معنای «حمام کردن»

kâraylam bəkam u sarəm bəšurəm

کارهایم بشورم و بکنم کارهایم را انجام دهم و حمام کنم.

۱۹. «شستن» به معنای «غسل کردن»

sarəd bəšurəm wa sədrə kâfur

سرت بشورم با سدر کافور

bəçi wa pišwâze fâtəmobatul

بروی به پیشواز فاطمه بتول تا برای استقبال از فاطمه بتول روانه شوی.

۲۰. «شستن» به معنای «پاک کردن دل از کینه»

bân ɛ sâlə nuwa qalbəmân bəšurim

بیاپید در سال نو قلب‌هایمان بشوریم

بیاپید در سال نو کینه‌ها را از دل‌مان پاک کنیم.

۲۱. «شستن» به معنای «ناامیدشدن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۴۰۹)

mə lɛ kâra das šurdəma
 من از این کار دست شسته‌ام

من از این کار ناامید شدم.

در هر یک از مثال‌های (۱۸) تا (۲۱) به ترتیب باهم‌آیی فعل شوردن با اعضای سر، قلب، دست مشاهده می‌شود.

در گویش کردی کلهری زمانی که فرد کاری را سرسری و با عجله انجام می‌دهد، به طوری که برای انجام مطلوب و صحیح آن کار وقت کافی نگذاشته باشد، در اصطلاح می‌گویند //pəši šur//. مثال (۲۲) بیانگر این موضوع است.

۲۲. «شستن» به معنای «سرسری و الکی کار کردن» (رضایی کلهر و کریمی، ۱۳۸۵: ۱۳۸)

ham pəši šurə xwad kərđi
 هم گربه شسته خودت کردی

بازهم سرسری حمام کردی.

معانی فعل نیشتن در داده‌های گویش کردی کلهری عبارتند از: ۱. مشورت کردن ۲. غروب کردن ۳. سکوت کردن ۴. شغل پیدا کردن ۵. وضع مالی خوب داشتن ۶. به خواب رفتن ۷. سپری شدن عمر ۸. فرود آمدن ۹. جاگرفتن ۱۰. فرونشستن آب ۱۱. فراگرفتن ۱۲. تحمیل کردن ۱۳. نشانه-گرفتن برای شلیک ۱۴. مستراح رفتن ۱۵. به درد آمدن ۱۶. مسخره کردن ۱۷. به صدا درآمدن

تقسیم‌بندی معانی فعل کنشی «نیشتن» در گویش کردی کلهری
 باهم‌آیی نیشتن با اعضای بدن

۱. باهم‌آیی نیشتن
 باهم‌آیی نیشتن با گروه حرف اضافه‌ای

۲. نیشتن به تنهایی در جمله

۳. اصطلاحات نیشتن

دسته‌ای از معانی فعل نیشتن نتیجه باهم‌آیی است، که نمونه‌های آن در ادامه بیان می‌شود.

۲۳. «نشستن» به معنای «به خواب رفتن»

čan šawa xaw labânə čawəm yanəšəd

نمی‌نشینند چشمانم بالای خواب شب چند

چند شب است که خوابم نمی‌بره.

۲۴. «نشستن» به معنای «تحمیل کردن»

wa zur ništa mælê šəkâyatə xâfuwê bəke

بکنه دایی‌اش شکایتِ گردنش نشست زور به

به زور به او تحمیل می‌کنه که دایی‌اش را شکایت کند.

۲۵. «نشستن» به معنای «تحریک کردن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۱۱۸۷)

čan ruža ništğasa žêrə pe mâlage bəfruşê

چند روزه خونه‌اش پایش زیر نشسته

چند روزه او را تحریک می‌کنه که خونه‌اش را بفروشد.

۲۶. «نشستن» به معنای «نشانه گرفتن برای شلیک»

yakê la küya dim ništaw sarədasə kawa

کبکی با دست نشست دیدم کوه از یکی

یک نفر در کوه دیدم کبکی را نشانه گرفته بود.

۲۷. «نشستن» به معنای «جاگرفتن»

dqata büčəge mālə razâ həsâwi la dələm ništəga

نشسته دلم تو حسابی رضا خونه کوچیکه دختر

دختر کوچیک رضا حسابی تو دلم جاگرفته.

هریک از نمونه‌های (۲۳) تا (۲۷) باهم آیی فعل کنشی نیشتن را به ترتیب با اعضای چشم، گردن، پا، دست و دل نشان می‌دهد. میان فعل کنشی و جز، به کار رفته نوعی رابطه معنایی دیده می‌شود. مثلاً در نیشتن به مفهوم به خواب رفتن؛ با فعل نیشتن چشم و خواب به کار رفته که این کلمات با یکدیگر معنای مورد نظر را در ارتباط با نیشتن می‌دهند.

علاوه بر باهم آیی فعل نیشتن با اعضای بدن، گاهی فعل «نیشتن» در گویش کردی کلهری با گروه‌هایی می‌آید که قابل جایگزینی نیستند مانند:

۲۸. «نشستن» به معنای «مشورت کردن»

baw bənišim aw yak ye nimaruwânê

بعدازظهر یک کنارهمدیگر بینشینیم بیا

aw yak bəkaym rāzə zamin çüzâni

نمیدانی زمین اسرار (راز) بکنیم کنارهمدیگر

بیا به بعدازظهر با هم مشورت کنیم تا راز همدیگر را بگوییم (موزونی، ۱۳۹۳: ۲۴۳).

۲۹. «نشستن» به معنای «به صدا درآمدن»

harçəga ?aŋ bê daŋ bü ye dafa ništaw daŋ

صدا نشست دفعه یک شد صدا بی او هرچه

هرچه او سکوت کرد، یکدفعه به صدا درآمد.

bê taqaw bê daŋ bê bārüt u šaŋ

فشنگ و باروت بی صدا بی تق و توق بی

آرام و بی صدا و بدون باروت و فشنگ

qwələ çap hałgər xwε nišidaw daŋ

صدا می‌نشیدند خودش بردار چپ پای

پایت که برداری به صدا در می‌آید (موزونی، ۱۳۹۳: ۲۹۳).

۳۰. «نشستن» به معنای «شغل پیدا کردن»

gəštə mənâlayløyân ništənw kâr

همه

بچه‌های شان

نشستند

تمام بچه‌هاشون استخدام شدند.

۳۱. «نشستن» به معنای «درد آمدن»

labânə qəsyələ sarəm ništa žân

بخاطر

حرف‌هایش

سرم

نشسته

درد

بخاطر حرف‌های ناراحت‌کننده‌اش سرم درد گرفت.

در هریک از نمونه‌های (۲۸) تا (۳۱) به ترتیب مشورت کردن /aw yak ništən/ به صدا

درآمدن /ništən wa daŋ/ شغل پیدا کردن /ništən wa kâr/ و به درد آمدن /wa žân

ništən/ را می‌بینیم که فعل نیشتن در کنار یک گروه معنا پیدا می‌کند چنانچه اجزای همراه فعل نیشتن تغییر کند معنای مورد نظر حاصل نخواهد شد. بنابراین با همدیگر /aw yak/ به صدا /wa dər/، به کار /wa kâr/، به درد /wa žân/ گروه حرف اضافه‌ای است که با نیشتن همراه شده و در ترکیب با فعل مورد نظر، معانی (۲۸) تا (۳۱) را ارائه می‌کنند.

در مورد این ترکیبات (مثال‌های ۲۸-۳۱)، به نظر می‌رسد تأثیر همنشینی واژه‌ها در کنار هم و تراوش مؤلفه‌های معنایی مجاور به فعل «نیشتن» بسیار پررنگ است. علی‌رغم این که آن‌ها را در میان معانی مختلف فعل نیشتن ذکر نمی‌کنیم اما باید گفت که این همنشینی‌ها از جهانبینی و زاویه دید گویشور زبان ناشی می‌شود. با توجه به این که مثلاً در زبان فارسی، درد و صدا با فعل آمدن یا گرفتن همنشینی دارد، آیا می‌توان گفت گویشور کلهری که این ترکیب را به کار می‌برد، درد (ژان) را امری همیشگی و ماندگار می‌داند؟ و یا صدا و شغل را؟ و نوعی مصالحه و سازگاری و شاید رضایت بین گویشور و این مفاهیم وجود دارد؟ بررسی این گونه همنشینی‌ها بر اساس دیدگاه شناختی لانگاکر و مفاهیمی نظیر زاویه دید و تغییر نقطهٔ عزیمت گویشور زبان، موضوع این پژوهش نیست و در این جا به همین اشاره اکتفا می‌شود.

در نمونه‌های بررسی شده فعل نیشتن، نیز شاهد اصطلاحاتی هستیم که خاص گویش کردی کلهری می‌باشد مانند:

۳۲. «نشستن» به معنای «مسخره کردن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۱۲۰۲)

haršaw dawrə yak gərtənw ništəna wa kükə mâlə mardəm
مردم خونه مسخره به نشستن گرفتند یکدیگر دور هرشب
هر شب دور هم به مسخره کردن مردم پرداختند.

۳۳. «نشستن» به معنای «وضع مالی خوب داشتن»

ərâ xwad ništida law bân bâna həwâl yapərsi
نمی‌پرسی احوال بالا بالای اون نشسته‌ای خودت برای

وضع مالی خوبه، دیگه از این فقرا احوال نمی‌پرسی.

۳۴. «نشستن» به معنای «سپری شدن عمر»

dwata gawrâga ništəgaw bwiçəga šü kərdəga

کرده شوهر کوچیکه نشسته بزرگه دختر

دختر بزرگتر عمرش سپری شد، بجاش دختر کوچکتر ازدواج کرد.

این دسته از معانی «نیشتن» با هیچ کلمه‌ای باهم‌آیی ندارند و معنای آن به کاربرد و بافت جمله

کردی کلهری بستگی دارد که موارد (۳۵) تا (۳۸) را در بر می‌گیرد:

۳۵. «نشستن» به معنای «غروب کردن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۹۴۹)

zəfsân xwar zü nišədaw

زمستان آفتاب زود می‌نشیند

فصل زمستان آفتاب زود غروب می‌کند.

در این مثال نیشتن تنها در رابطه با آفتاب، معنای غروب کردن را نشان می‌دهد.

۳۶. «نشستن» به معنای «فرود آمدن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۹۴۹)

malüčəga ništaw

نشسته گنجشکه

گنجشک فرود آمد.

معنای فرود آمدن از فعل نیشتن که در این مثال می‌بینیم، به دلیل وجود گنجشک استنباط شده

است.

۳۷. «نشستن» به معنای «فرونشستن آب» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۹۴۹)

âwaga ništaw?

نشست آن آب

آب فرونشست.

در این نمونه کاربرد آب که در این جا ممکن است منظور آب دریاچه، رودخانه و... باشد، با مثال

قبل مقایسه می‌شود. نقطه تمایز این دو معنا، کاربرد گنجشک و آب است که معانی متفاوتی

ایجاد می‌کنند. برای گنجشک، عقاب یا هر پرنده دیگری مفهوم فرود آمدن به کار می‌رود و برای

آب، رودخانه، دریا و از این موارد از مفهوم فرونشستن استفاده می‌شود.

۳۸. «نشستن» به معنای «مستراح رفتن» (کریم‌پور، ۱۳۸۰: ۹۴۹)

yε sâta ništəga nâw dašueya

دستشویی داخل نشسته ساعته یک

یک ساعته رفته دستشویی.

در مثال (۳۸) نشستن در ارتباط با دستشویی به کار رفته است که معمولاً برای کسی به کار می‌رود که دیر از دستشویی خارج شود. از آن‌جا که نشستن ممکن است زمانی طولانی یا کوتاه باشد اما در این‌جا اشاره به فاصله زمانی طولانی دارد. لازم به ذکر است که تمامی مفاهیم حاصل از فعل نیشتن در بردارنده حالت سکون و عدم تحرک است و جابجایی و حرکت به ندرت در معانی آن‌ها به چشم می‌خورد. تمام معانی با یکدیگر در یک دامنه قرار می‌گیرند و حاصل معنای اصلی نیشتن هستند.

جدول ۱.

دسته‌بندی باهم‌آیی فعل کنشی «خواردن» در گویش کردی کلهری

افعال	جزء باهم‌آیی	باهم‌آیی با اعضای بدن	باهم‌آیی با اسم
/ʔâw xwârdən/ (آبیاری کردن)	/ʔâw/ آب		✓
/sar xwârdən/ (بدیمنبودن)	/sat/ سر	✓	
/zwân xwad xwârdən/ (به زبان نیاوردن)	/zwân/ زبان	✓	
/maqz xwârdən/ (آزار رساندن)	/maqz/ مغز	✓	

جدول ۲.

دسته‌بندی باهم‌آیی فعل کنشی «شوردن» در گویش کردی کلهری

افعال	جزء باهم‌آیی	باهم‌آیی با اعضای بدن	باهم‌آیی با گروه
/sar šurdən/ (حمام کردن)	/sar/ سر	✓	
/sar šurdən/ (غسل کردن)	/sar/ سر	✓	
/qaṭb šurdən/	/qaṭb/	✓	

افعال	جزء باهم آیی	باهم آیی با اعضای بدن	باهم آیی با گروه
(پاک کردن دل از کینه)	قلب		
/das šurdən/	/das/	✓	
(نامیدشدن)	دست		

جدول ۳.

دسته بندی باهم آیی فعل کنشی «نیشتن» در گویش کردی کلهری

افعال	جزء باهم آیی	باهم آیی با اعضای بدن	باهم آیی با اسم
/xaw labânə čaw ništən/	/čaw/	✓	
(به خواب رفتن)	چشم		
/ništən mələ kasi/	/mə/	✓	
(تحمیل کردن)	گردن		
/ništən žərə pə kasi/	/Pə/	✓	
(تحریک کردن)	پا		
/ništənə sarədas/	/das/	✓	
(نشانه گرفتن برای شلیک)	دست		
/la dəl ništən/	/də/	✓	
(جاگرفتن)	دل		
/aw yak ništən /	/aw yak /		✓
(مشورت کردن)	باهم		
/ ništən wa dəj/	/wa dəj/		✓
(به صدا درآمدن)	به صدا		
/ništən wa kâr/	/wa kâr/		✓
شغل پیدا کردن	به کار		
/wa žân ništən /	/wa žân/		✓
(به درد آمدن)	به درد		

۵. نتیجه گیری

بر مبنای تحلیل‌های ارائه شده برای افعال کنشی خوردن ۳۴ معنی، شوردن ۸ معنی و نیشتن ۱۳ معنی قابل دست‌یابی بود. این معانی در خلال بافت‌های کردی کلهری قابل توجیه هستند. تمام این معانی در نتیجه بسط استعاری افعال کنشی مذکور بوده‌اند و ارتباط معنایی

تنگاتنگی میان حوزه مبدا و مقصد این افعال وجود دارد که موجب بسط معانی سرنمون به معانی حاشیه‌ای شده است.

تحلیل معانی سه فعل کنشی مورد بررسی نشان می‌دهد که هر یک از افعال دارای یک معنای سرنمون و اولیه می‌باشند و معانی دیگر از آن نشات گرفته‌اند. این حالت مشترک در سه فعل است. همچنین نکته قابل توجه در افعال کنشی در گویش کردی کلهری، باهم‌آیی این افعال با اعضای بدن مانند سر، دست و... است که با یکدیگر رابطه معنایی دارند. علاوه بر این نوع از باهم‌آیی، برخی از افعال تنها با یک جزء خاص به کار می‌روند که نمی‌توان اسم دیگر یا کلمه‌ای مشابه آن در گویش کلهری جایگزین کرد که خود دربردارنده بخشی از معانی است به طوری که با گذشت زمان این افعال فقط و فقط با آن کلمه خاص در گویش کردی کلهری به کار رفته است و معانی متفاوتی ارائه می‌دهد. اگر جزء مورد نظر با افعال کنشی برداشته شود معنا مختل می‌شود. در نتیجه، این دسته از معانی که تنها با اسم خاصی به کار می‌روند در فعل نیشتن در گویش کردی کلهری دیده می‌شوند. نکته‌ای که باید در تحلیل معانی این افعال گفته شود این است که جملات به کار رفته در این پژوهش به طور عام و روزمره در گویش کردی کلهری کاربرد دارند. پرکاربردترین فعل کنشی از میان این سه فعل، فعل «خوردن» است که تعداد معانی بیش‌تری را به خود اختصاص داده اما کم‌ترین تعداد باهم‌آیی با اعضای بدن را دارد. کم‌ترین تعداد و کاربرد معانی مربوط به فعل شوردن است که در بردارنده تعداد معانی و اصطلاحات کم‌تری است. بعد از فعل خوردن، فعل نیشتن دارای تعداد معانی بیش‌تری است که بیش‌ترین تعداد باهم‌آیی با اعضای بدن مربوط به فعل نیشتن می‌باشد. عضو سر هم با فعل «خوردن» و هم «شوردن» باهم‌آیی دارد. اما از لحاظ معنایی واژه سر که بین دو فعل مشترک است معانی متفاوتی دارد؛ اولی از لحاظ از بین بردن جان و وجود کسی، سر اشاره به تمام وجود یک انسان دارد، اما در دومی سر صرفاً عضوی از اعضای بدن است.

در بررسی معانی این افعال به این نکته نیز باید اشاره کرد که ترتیب معانی از اصلی به حاشیه‌ای است. در فعل خوردن این معانی به صورت پیوستاری ظریف و با معانی بسیار نزدیک از این فعل شروع شده تا به گروه‌های دورتر و حاشیه‌ای‌تر دست یافت. برای مثال خوردن ابتدا به معنی

نوشیدن، مزه کردن، آبیاری کردن... آمده است و کم کم از معنای اصلی دور می شود. این ترتیب در فعل خوردن به نسبت دو فعل دیگر مشهودتر است.

منابع

- اصغری، جواد و فاطمه جعفری (۱۳۹۶). چندمعنایی واژگانی براساس دیدگاه معنی شناسی واژگانی براساس دیدگاه معنی شناسی واژگانی شناختی (تحلیلی موردی رمان دروز بلغراد). *ادب عربی*، ۹ (۱)، صص. ۳۷-۲۱.
- افراشی، آریتا و سیدصامت صامت جوکندان (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام مند با رویکردی شناختی؛ تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی. *ادب پژوهی*، ۸ (۳۰)، صص. ۵۹-۲۹.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۶). الگوی انطباق ریشه شناختی واژگان و استعاره های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی. *زبان و زبان شناسی*، ۱۳ (۲۶)، صص. ۸۸-۶۹.
- بوستانی زاد، حبیب (۱۳۹۱). *بررسی راهکارهای ایجاد چندمعنایی در افعال پر کاربرد زبان فارسی براساس دیدگاه شناختی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- جعفرزاده، جعفر (۱۳۸۵). *ضرب المثل های کردی*. کرمانشاه: طاق بستان.
- جلیلیان (فاکو)، عباس (۱۳۸۵). *فرهنگ باشورکردی - کردی - فارسی*. تهران: انتشارات پرسمان.
- حضرتی، یوسف. فاطمه یوسفی راد، بلقیس روشن و محمدرضا احمدخانی (۱۳۹۶). بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی شناسی شناختی؛ فعل دیداری /gömək/ نگاه کردن. *پژوهش های زبان شناختی در زبان های خارجی*، ۵ (۲)، صص. ۲۶۷-۲۴۳.
- خانیان، حمید (۱۳۸۹). *گویش کلهری*. ایلام: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- خوشحالی، بهزاد (۱۳۸۷). *فرهنگ واژگان، اصطلاحات، کنایات فارسی - کردی*. تهران: پانید.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- رضایی کلهر، اکبر و نورالله کریمی (۱۳۸۵). *یک هزار ضرب المثل کردی کلهری*. کرمانشاه: انتشارات کرمانشاه.
- سلطانی کفرانی، رضا، محمد عموزاده و حدائق رضایی (۱۳۹۶). *پویایی نیرو و چندمعنایی در ساخت های فعل سبک متشکل از فعل گرفتن*. *پژوهش های زبانی*، ۸ (۲)، صص. ۷۸-۵۹.

- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر.
- عموزاده، محمد. غلامحسین کریمی دوستان و بابک شریف (۱۳۹۵). شبکه معنایی فعل گرفتن براساس انگاره چندمعنایی اصول مند. پژوهش‌های زبانی، ۷ (۱)، صص. ۱۱۷-۱۳۶.
- فیاضی، مریم‌سادات. عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا. ارسلان گلفام. آزیتا افراشی و فردوس آفاگل‌زاده (۱۳۸۷). خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی. مجله ادب پژوهی، ۶ (۴)، صص. ۸۷-۱۰۹.
- کریم‌پور، کریم. (۱۳۸۰). خوره هه‌لات: فرهنگ گویش کردی کلهری (کرمانشاهی) کردی-فارسی (۳ جلد). کرمانشاه: صبح روشن.
- کریمی دوستان، غلامحسین. زهرا روحی‌بایگی (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل سبک زدن از دیدگاه شناختی. جستارهای زبانی، ۷ (۳)، صص. ۱۲۹-۱۴۸.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل خوردن نمونه‌ای از عدم کارایی رده‌شناسی واژگانی. زبان پژوهی، ۸ (۱۹)، صص. ۱۴۹-۱۶۷.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۰). بررسی معنایی افعال مرکب اندام بنیاد در زبان فارسی: رویکردی شناختی. زبان و زبان‌شناسی، ۷ (۱۴)، صص. ۹۷-۱۱۲.
- منصوری، ابراهیم (۱۳۹۵). تحلیل ساختار چندمعنایی در افعال ساده زبان ترکی آذربایجانی با رویکردی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- موزونی، رضا (۱۳۹۰). ترانه‌های سرزمین مادری (گذری بر ترانه‌های عامیانه کرمانشاه: ترانه، کار، هوره، مور، بازی و...). کرمانشاه: دیباچه.
- نصیب ضرابی، فهیمه و علی ایزانلو (۱۳۹۳). بررسی معناشناختی فعل خوردن براساس معنای پذیرا. زبان پژوهی، ۷ (۲۰)، صص. ۱۲۵-۱۴۲.
- Auwers, J. V. D. and V. Gast (2011). Categories and prototypes. In song (Ed). *The Oxford Handbook of linguistic Typology*. pp. 131-147. Oxford/ New York: Oxford University Press.
- Brugman, C and George, L. (1988). Cognitive typology and lexical networks. In Steven Smal, Garrison Cottrell and Michael Tanenhaus (eds), *Lexical Ambiguity Resolution*, 477-507. Palo Alto, CA: Morgan Kaufmann.
- Erdeljić, D. V. (2013). The polysemy of verbs expressing the concept SIT in English, Croatian and German. *Jeziškoslovlje*, 14 (2-3), pp: 263-279.

- Evans, V. and M. Green, (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D. (ed) and H. Cuyckens. (2007). *The Oxford handbook of cognitive linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Ibarretxe-Antunano, I. (1999). *Polysemy and metaphor in perception verbs: A cross linguistic study*. Edinburgh: University of Edinburgh.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things, what categories reveal about the mind*. Chicago & London: Chicago university Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive linguistics, an introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Newman, J. (2009). English posture verbs: An experientially grounded approach. *Annual review of cognitive linguistics*, 7, pp: 30-58.
- Palmer, R. (1993). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ravin, Y. and C. Leacock (2000). Polysemy: An overview. In *Polysemy: theoretical and computational approaches*. Ravin Yael & Leacock Claudia (eds). pp. 1-29. Oxford University Press.
- Rosch, E. (1978). "Principles of categorization" in B. Lloyd and E. Rosch (Eds.), *Cognition and Categorization*. Hillsdale, NJ: Erlbaum, pp. 27-48; reprinted in E. Margolis and S. Laurence (Eds.) (1999) *Concepts: Core Readings*. Cambridge, MA: MIT Press, pp.189-206.
- Rosch, E., C. Mervis, W. Gray, D. Johnson and P. BoyesBraem (1976). Basic objects in natural categories, *Cognitive Psychology*, 8, pp. 382-439.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. Oxford: Blackwell.
- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics; metaphorical and cultural aspects of semantic structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (1995). *Linguistic categorization, prototypes in linguistic theory*. Oxford: Clarendon
- Ulman, S. (1991). *Object recognition and visual cognition*. Cambridge: MIT University Press.
- Vanhove, M. (2008). *Towards a typology of semantic associations*. Berlin: Mouton de Gruyter.

The Study of Polysemy in Action Verbs 'xwârdən', 'šurdən', and 'ništən' in Kalhori Kurdish based on Cognitive Semantics

Fatemeh Hatami
Behzad Rahbar
Marjan Taheri Oskouei
Hengameh Vaezi
Sayede Nazanin Amirarjmandi

Abstract

Polysemy is one of the most familiar concepts that has been addressed in semantic studies, and it is identified as a linguistic unit that has several meanings. The present paper deals with the study of polysemy in /xwârdən/ 'eating', /šurdən/ 'washing', /ništən/ 'sitting', as action verbs in Kalhori Kurdish dialect based on cognitive semantic approach. Data collection was done in a library-field manner. The linguistic corpus used in this research includes common sentences, proverbs, and works of Kalhori Kurdish poets. By examining the data based on the concepts of cognitive semantics, 34 meanings were identified for the verb /xwârdən/, 8 meanings for the verb /šurdən/, and 13 meanings for the verb /ništən/ were identified. Semantic relationships in the structure of these verbs were examined, the collocation of action verbs with body parts was seen in all three Kalhori Kurdish verbs. The collocation of these verbs with the essential components, including the organs of the body, with special words in the Kurdish dialect of kalhori, has a great effect on conveying the meaning of the verbs. The collocation of action verbs of interest did not have a common meaning with the "head" member; in other words, the collocation of the word "head" has different meanings in /šurdən/ and /ništən/. Accordingly, the collocation of an action verb also has an effect on the meaning of the organ of the

body with which it is used. The conjugation of the member "hand" in /ništən/ and /šurdən/ also have different meanings. Among these three verbs /xwârdən/ has the highest number of meanings and the most idiomatic usage. In terms of the collocation of verbs with body parts, the verb /ništən/ has the highest number, followed by /šurdən/, /xwârdən/.

Keywords: Polysemy, Action Verb, Kurdish Dialect, Cognitive Semantics, Prototype

